

گونه‌شناسی رفتار ائمه(ع) در اظهار ادله عقلی بر امامت خویش

قاسم ترخان^۱

کوثرالسادات هاشمی^۲

چکیده

آگاهی یافتن مردم از صداقت افرادی که مدعی منصب الهی هستند، متوقف بر اظهار دلایل عقلی و نقلی است. نبی اکرم(ص) درباره ائمه اثنی عشر(ع)، دلایل نقلی و عقلی متعددی بیان فرمود؛ به علاوه هر یک از ائمه(ع) نیز بر حقانیت امام بعدی دلایلی را اظهار داشتند. فارغ از استدلال‌هایی که دیگر معصومان در این خصوص مطرح نمودند، هر امام گاهی به احادیث وارده از جانب پیامبر(ص) یا امام پیشین و گاهی به ادله عقلی استناد و خود را به عنوان امام و جانشین پیامبر(ص) معرفی کرده است. پژوهش حاضر که در جمع‌آوری مطالب از شیوه کتابخانه‌ای و در حوزه اندیشه‌ورزی از روش تحلیلی استفاده کرده، به دنبال شناخت این مطلب است که فرآیند رفتاری ائمه(ع) در استفاده از ادله عقلی بر اثبات حقانیت خود چگونه بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ائمه اطهار(ع) در اظهار ادله عقلی به مناسبات زمانی و سطح ادراکی مخاطبان فرآیند پنج‌گانه زیر را طی کرده است: اظهار شایستگی نسبت به خلافت، تلاش در حفظ ارزش‌ها، معرفت‌افزایی، برتری علمی، اظهار افضلیت در برقراری حکومت توحیدی جهانی.

واژگان کلیدی

ادله عقلی، معجزه، افضلیت، اثبات امامت، اثنی عشری.

۲. عضو هیئت علمی و دانشیار گروه کلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. (نویسنده مسئول)

Email: Tarkhan@iict.ac.ir

۲. دانش آموخته سطح چهار رشته کلام اسلامی جامعه الزهرا(س).

Email: K.s.hashemi.71@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۷/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۸

طرح مسأله

از نگاه شیعه امامیه، امامت، ریاست عمومی امام در امور دینی و دنیوی به نیابت و جانشینی از پیامبر است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۹). بر اساس چنین نگاهی امام نه تنها یک مقام معنوی است، بلکه از مرجعیت دینی و قضایی و ولایت سیاسی و اجتماعی برخوردار است. برای شناخت مصداق این جایگاه و تمییز او از مدعیان دروغین، باید دلایلی ارائه شود که برای مردم راه‌گشا باشد. از این جهت، اولین اقدامی که از جانب امام صورت می‌گرفت، ارائه دلیل بر صدق مدعای خود بود؛ البته تمسک به ادله برای اثبات این ادعا به زمان شروع امامت محدود نبود و تا پایان دوران امامت آن امام ادامه می‌یافت. در معرفی ائمه (ع) دلایل عامی وجود دارد که از جانب رسول اکرم (ص) بیان شده است. علاوه بر آن، هر امام نیز، ادله‌ای را برای اثبات حقانیت خود ارائه می‌کرد که ممکن است از راه نقل و بیان آیات و روایات باشد یا از طریق عقل و ارائه برهان‌هایی همچون افضلیت، اعلییت، عصمت و یا به وسیله اظهار معجزه صورت پذیرد.

این مطلب از جهات گوناگونی قابل تحقیق است؛ از جمله: انواع ادله‌ای که برای اثبات حقانیت امامت ممکن است ارائه شود، می‌تواند از جانب امام پیشین اقامه شود و یا ممکن است خود امام بر امامتش دلیل بیاورد، لذا می‌توان فراوانی ادله ارائه شده در هر دوره‌ای را بررسی کرد و ادله ارائه شده توسط امام با شرایط زمانی و مکانی را نسبت‌سنجی کرد.

در نوشتار حاضر سعی شده تا ادله عقلی‌ای که هر یک از ائمه (ع) بر اثبات امامت خود اظهار داشتند، در یک نمای کلی دیده شود و این نکته با توجه به اقتضات زمانی و مکانی آن دوران مورد بررسی قرار گیرد. همچنین از بین گزارشات تاریخی و متون روایی‌ای که در دسترس قرار دارد، به مواردی استناد شود که نوعی استدلال عقلی در آن لحاظ شده و این استدلال عقلی به منظور اثبات جانشینی از پیامبر اکرم (ص) توسط خود آن امام به خدمت گرفته شده است.

پیش از این، آثار ارزشمندی از علمای شیعه در تبیین ادله امامت اهل بیت (ع) نگاشته

شده است؛ مانند کتاب الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد از شیخ مفید که ادله نقلی و عقلی بر امامت تمام ائمه(ع) را تبیین کرده است. سید هاشم بحرانی در کتاب مدینه المعجزه الائمة اثنی عشر معجزات فراوانی از اهل بیت(ع) جمع آوری نموده و کتاب دلائل الامامة نوشته محمد بن جریر طبری آملی که با هدف شناسایی ادله حقانیت ائمه اطهار(ع) تألیف شده است؛ همچنین مقاله «راهبردی ویژه در بررسی مسئله امامت و اثبات آن» به قلم محمد حسین زاده که او نیز ادله عقلی و نقلی بر امامت را فارغ از اینکه خود امام به آن استنادی کرده باشد، بیان نموده است. آنچه نوشته حاضر را از آثار قبلی متمایز می‌سازد، دو نکته زیر است؛ اولاً، فارغ از ادله نقلی و ادله عقلی‌ای که سایر معصومین(ع) اظهار داشتند صرفاً بر ادله عقلی‌ای که هر امام جهت اثبات حقانیت خود اقامه کرده است، متمرکز می‌شود که پیش از این، هیچ اثر دیگری به صورت مستقل به آن پرداخته است؛ ثانیاً، به شناخت رفتار ائمه(ع) در شرایط زمانی و مکانی مختلف، به عنوان یک جریان واحد نگریسته و سعی شده است که تصویر واحدی از رفتار ائمه(ع) در اظهار ادله امامت خود پیرامون استدلال‌ات عقلی به دست دهد که با فراز و نشیب‌های زمانه با تغییراتی همراه بوده است. به این سیر نیز در آثار پیشین پرداخته نشده است.

گونه‌شناسی ادله عقلی

عقل از ابزار استنباط و اثبات معارف دین است. به استدلال قیاسی که کبرای آن یک مقدمه عقلی باشد، دلیل عقلی گفته می‌شود، هر چند اثبات صغرای آن در پرتو ادله تاریخی و نقلی تحقق پذیرد.

استدلال‌های عقلی که در اثبات امامت به کار گرفته می‌شود، عبارت‌اند از: برهان افضلیت، با این تقریر که اگر فردی در صفات و کمالات انسانی افضل از دیگران باشد،^۱

۱. افضلیت نزد متکلمان مسلمان از دو حیث مطرح است: نخست افضلیت به معنای فزون‌تر بودن کرامت و ثواب او نزد خداوند و دومی افضلیت در صفاتی که شرط امامت ظاهری است. متکلمان امامیه به اتفاق، افضلیت از هر دو حیث را از شرایط ضروری امامت می‌دانند (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: نجف‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۰۷-۱۷۳).

عقل حکم می‌کند او امام باشد و تقدیم مفضول عقلاً قبیح است.^۱ همان‌گونه که بر اساس برهان علم، اعلم بر دیگران ترجیح دارد. برهان عصمت که بر اساس آن، معصوم از خطا و اشتباه، در هدایت کردن سایرین اولویت دارد. معجزه نیز از ادله عقلی مهم در تصدیق مدعیان مناصب الهی است. عقل حکم می‌کند که مدعی امامت هنگامی که ادعایش با آوردن معجزه همراه باشد، در ادعای خود صادق است؛ زیرا اگر خداوند معجزه را به دست مدعی کاذب اظهار کند، به این معنا است که شخص کاذب را تصدیق کرده؛ درحالی که تصدیق کاذب، موجب فریب مردم می‌شود و صدور چنین امری از خداوند محال است (فاضل مقداد، ۱۴۲۲، ص ۲۹۲؛ سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۹۴).

برخی از براهین عقلی ارائه شده توسط ائمه (ع) به صورت مشترک در عصر تمام امامان جاری بود و برخی دیگر متناسب با شرایط زمانی ظهور می‌یافت. این ادله تحت دو عنوان برهان مشترک و براهین مختص تبیین می‌شود.

برهان عقلی مشترک

با مطالعه سیره معصومین روشن می‌شود که برهان معجزه در تمام دوران‌ها اظهار شده است. عجز در لغت به ناتوانی یا انتهای چیزی معنا می‌شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۳۲؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۸۸۳) معجزه نیز از ماده عجز، به معنای امر خارق العاده‌ای است که از جانب مدعی نبوت یا امامت اظهار می‌شود. این واقعه باید مقرون به تحدی باشد و به صورتی انجام پذیرد که دیگران توانایی انجام مثل آن را نداشته باشند و مطابق ادعای او باشد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۵).

۱. معجزات امام علی (ع): گزارش‌های متعددی از معجزات امام علی (ع) در منابع فریقین یافت می‌شود. بحرانی، پانصد و پنجاه و پنج معجزه از امیرالمؤمنین (ع) گردآوری نموده. (بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ج ۲، ج ۳) تفتازانی نیز معجزات آن حضرت را غیر قابل شمارش عنوان می‌کند (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۷۵). کثرت نقل معجزات از یک سو و

۱. مقدمه اول: امام علی (ع) افضل از دیگران است. مقدمه دوم: هر افضل از دیگران شایسته مقام جانشینی از پیامبر است (از شرایط امام افضلیت از دیگران است). نتیجه: امام علی (ع) شایسته مقام جانشینی از پیامبر است. مرحوم طیب این برهان عقلی را در قالب سه مقدمه توضیح داده است، برای آگاهی، ر.ک: طیب، ۱۳۶۲، ص ۴۶۱-۴۶۴).

بیان آن در آثار غیر شیعی، اصل وقوع معجزه از امام علی(ع) را ثابت می‌نماید.

۲. معجزات حسنین(ع): از حسنین(ع) نیز معجزات متعددی نقل شده است؛ اما بسیار متفاوت از آنچه انبیاء الهی همچون شکافتن دریا با عصا اظهار می‌داشتند. خوارق عاداتی که از جانب اهل بیت(ع) صورت می‌پذیرفت، در جمع خصوصی و غالباً به درخواست مراجعه‌کنندگان بود؛ مانند آنچه از حبابه والیه و ام اسلم نقل شده است. زنانی که به همراه ام غانم به «صاحبه الحصاة» مشهورند. (المامقانی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۳۰۸؛ الجوهری، بی‌تا، ص ۱۷_۱۸؛ الحسّون، بی‌تا، ص ۸۹ و ۱۵۷ و ۵۷۳؛ التستری، ۱۴۲۴، ج ۱۲، ص ۱۹۱ و ۲۱۱ و ۲۳۲؛ امین، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۸۳) هر یک از این بانوان در زمان‌های مختلفی، از ائمه(ع) تقاضای معجزه‌ای می‌کردند که بر امامت آنان دلالت داشته باشد. مثلاً حبابه والیه از حضرت علی(ع) درباره دلایل امامت او سوال می‌کند. حضرت علی(ع) سنگی را با انگشتر خود، مهر می‌زند و می‌فرماید، اگر کسی ادعای امامت داشت و توانست همان‌گونه که دیدی، مهر بزند، بدان او امام واجب‌الاطاعه است. حبابه پس از شهادت امیرالمؤمنین(ع) نزد حسن بن علی(ع) و پس از آن نزد امام حسین(ع) می‌رود و همانند عملکرد امیرالمؤمنین را می‌بیند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۶-۳۴۷؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۳۶؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۳۴).

۳. معجزات امام سجاد(ع): این معجزات بر اساس اقتضانات زمانی و مکانی در قالب‌های مختلفی صادر می‌شد؛ مانند اینکه وقتی محمد بن حنفیه ادعای امامت داشت، امام سجاد(ع) برای اثبات حقانیت خود در جانشینی از پیامبر اکرم(ص) و به منظور اینکه انحرافی در شیعیان از مسیر امامت پیش نیاید، عموی خود را نزد حجرالاسود برد و پس از اینکه حجرالاسود به سخن درآمد و بر صداقت حضرت سجاد(ع) گواهی داد، محمد حنفیه نیز به امامت ایشان معتقد شد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۴۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۱۶).

۴. معجزات امام باقر(ع): گاهی این معجزات با شفای بیماران نشان داده می‌شد؛ مثلاً هنگامی که ابوبصیر از قدرت تکوینی انبیاء بر شفای بیماران سوال می‌پرسد، امام باقر(ع) بر چشم ابابصیر دست می‌کشد و او بینا می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۷۰؛ فیض کاشانی،

۱۴۰۶، ج ۳، ص ۷۷۰؛ صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۶۹)

۵. معجزات امام صادق(ع): دوران امام صادق(ع) که زمینه طرح مباحث علمی فراهم بود، امام فرصت یافت تا در خلال بیان معارف، اگر کسی درخواست شناخت حقیقت را داشت، او را راهنمایی کند. روزی جمعی از شاگردان امام صادق(ع) برای مناظره با مرد شامی گرد آمده بودند. مرد شامی خواست تا امام آن زمان را به او معرفی نمایند. هشام به امام صادق(ع) اشاره کرد. امام صادق(ع) اموری را درباره مسیری که مرد شامی آمده بود، افرادی که با آنها برخورد داشت و موارد دیگر به او فرمود. شامی پس از هر سخن امام(ع)، آن را تصدیق می کرد و در پایان به نبوت حضرت رسول(ص) و وصایت امام صادق(ع) شهادت داد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۱). مسأله‌ای که مرد شامی بر آن مناظره داشت، در باب امامت بود که به تشخیص مصداق امام در آن زمان منتهی شد. امام نیز برای تثبیت این ادعا، از امور غیبی سخن گفت که اطلاع از آنها برای انسان عادی میسر نیست و باعث شد مرد شامی به امامت امام صادق(ع) شهادت دهد (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۶۴-۳۶۵؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۴).

۶. معجزات امام کاظم(ع): امام کاظم(ع) در شرایطی می زیست که فشار حکومت بر اهل بیت(ع) به اوج خود رسیده بود. در این هنگام دعوت اشخاص به مسیر امامت به صورت فردی امکان پذیر بود. حضرت موسی بن جعفر(ع)، شخصی به نام حسن بن عبدالله را به معرفت توصیه کرد و او را به سزاواری امیرالمؤمنین(ع) و امامان بعدی نسبت به خلافت آگاه ساخت. آن مرد معجزه‌ای از امام طلب کرد. به دستور امام درختی که در آن نزدیکی بود زمین را شکافت و حرکت کرد، سپس به جای خود باز گشت. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۳؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۲۳) امام ابتدائاً به فراگیری معرفت توصیه می کنند و پس از اینکه این مرحله طی شد، امری خارق‌العاده به او نشان می دهند.

۷. معجزات امام رضا(ع): از امام رضا(ع) نیز معجزاتی اظهار شده است که قدرت امام بر تصرفات تکوینی را نشان می دهد؛ مانند بلعیدن برخی از اطرافیان مأمون توسط شیری که بر روی پارچه نقش بسته بود و به امر امام(ع) زنده شد (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۶۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۳۱۹).

۸. معجزات امام جواد(ع): امام جواد(ع) که در کودکی به امامت رسید، از راه اظهار علوم الهی که در اختیار داشت، امامتش را اثبات می‌کرد. با این وجود، بیان امور پنهانی و تصرفات تکوینی نیز از دیگر روش‌های اثبات حقانیت امام جواد(ع) بود. یحیی بن اکثم پس از مناظره با امام در مسائل مختلف، سوالی را در ذهن کتمان می‌کند. امام می‌فرماید: می‌خواهی درباره امام از من بپرسی؟ او سخن امام را تأیید کرد و علامتی بر امامت ایشان درخواست نمود. به امر امام، عصائی که در دست حضرت بود به امامتش شهادت داد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۳).

این روایت مشتمل بر دو امر اعجاز گونه است؛ اول اینکه حضرت به خواسته پنهانی راوی آگاهی دارد. مورد دیگر سخن گفتن جسمی بی‌جان و اقرار به امامت جوادالائمه(ع) است، که هر دو واقعه با ادعای امامت همراه شدند. جالب‌تر اینکه ارائه این معجزات پس از این است که حضرت جواد(ع) به سوالات علمی او پاسخ کامل می‌دهد.

۹. معجزات امام هادی(ع): از آنجا که در زمان امام رضا(ع) شیعه بیشتر به مردم معرفی شد و مناطق مختلفی به اهل بیت(ع) ابزار علاقه نمودند، در دوران امامان بعدی، این محبت افزایش یافت. در مقابل، سختگیری دشمن هم بی‌سابقه بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۳۲۸). خفقان حاکم بر این عصر، اجازه برپایی محافل علمی را نمی‌داد؛ غالباً حضرت هادی(ع) از راه بیان امور غیبی، نشانه‌های امامت را به دیگران نشان می‌داد. علی بن مهزیار در حال شک به امامت امام هادی(ع) امام را از دور می‌بیند، سوالی را در ذهن آماده می‌کند و با خود می‌گوید اگر او چهره‌اش را به روی من بگشاید، حتماً امام است. هنگامی که امام به او نزدیک شد، صورتش را می‌گشاید و به سوالی که او در ذهن داشت، پاسخ می‌دهد (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۶۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۱۳).

۱۰. معجزات امام عسکری(ع): سخت‌گیری‌ها در زمان امام عسکری(ع) ادامه یافت. ارتباط مردم با امام بسیار محدود و تحت کنترل صورت می‌گرفت. طبیعی است رفتار امام(ع) در این شرایط به صورتی باشد که موجب حساسیت بیشتر دشمن و به خطر افتادن جان خود و پیروانش نشود. در نتیجه دلیل ارائه شده از جانب امام متناسب با مخاطب خاص و معدود بود. نصیر خادم نقل می‌کند که حضرت عسکری(ع) با غلامان خود به زبان

ترکی، رومی و صقالبی سخن می‌گفت؛ درحالی‌که به دلیل حصر، شرایط فراگیری آن‌ها را از کسی نداشت. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۰؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۱۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۸۵۲).

هرچند علم به لغات مختلفه از خواریق عادات به‌شمار نمی‌آید و دیگران از مثل آن عاجز نیستند؛ اما تسلط بر زبان‌های مختلف بدون گذراندن مقدمات، از خواریق عادات است و از این رو، باعث تعجب راوی شد و امام(ع) نیز از این امر به عنوان حجّت بر امامت یاد می‌کند.

۱۱. معجزات امام مهدی(عج): شرایط زمانی به گونه‌ای رقم خورد که به منظور حفظ جان امام، مساله غیبت حضرت مهدی(عج) از چشم امت پیش آمد. اثبات امامت در چنین فضایی، اختصاصاتی دارد. نکته قابل توجهی که در ادله عقلی ارائه شده بر امامت امام زمان(عج) مشهود است، این است که این ادله از پیش از تولد حضرت شروع شد. موارد متعددی از ارهاص در امامت حضرت واقع شد، از بارداری مخفیانه مادر امام تا ارائه امور خارق العاده توسط حضرت مهدی(ع) که دلالت بر امامت ایشان داشت. به دلیل اینکه حضرت مهدی(عج) پس از شهادت پدر وارد دوران غیبت می‌شد و نیاز بود این ادله پیش از غیبت صورت گرفته باشد؛ مانند اینکه گروهی از شیعیان برای پرداخت وجوهات شرعی خدمت امام حسن عسکری(ع) می‌رسند، حضرت آن‌ها را به فرزندش ارجاع می‌دهد و او را متوکی دریافت وجوهات می‌داند. حضرت مهدی(عج) نیز از حلال و حرام بودن اموال خیر داده و اموال حرام را به صاحبانش برمی‌گرداند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۶۱؛ بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۹).

در دوران غیبت صغری نیز خبر دادن امام از امور پنهانی ادامه پیدا می‌کند و در زمان غیبت کبری علاوه بر آن، می‌توان به شفا دادن افراد بیماری که تصرف تکوینی امام را می‌رساند نیز توجه داشت. نقل شده که مردی از مصر اموالی به مکه آورد، تا آن را به صاحب امر امامت برساند؛ چون به نتیجه نرسید، نامه‌ای نوشت و با فردی به سامرا فرستاد، تا جانشین امام عسکری(ع) را بیابد. وی به خانه امام عسکری(ع) رفت و نامه‌اش را به سفرای امام مهدی(عج) سپرد. در پاسخ به او نوشته شد: «خدا به تو در عزای رفیقت اجر بدهد. او

از دنیا رفت و وصیت کرده است که مالی که با او بود به فرد ثقه‌ای داده شود تا مطابق آنچه در نامه‌ای که برای او نوشته خواهد شد، عمل کند.» آن واقعه همان گونه که در نامه نوشته شده بود، اتفاق افتاد. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲۳)

بعد دیگر درباره معجزات امام زمان (عج)، پس از ظهور اتفاق خواهد افتاد. روایاتی در این باره آمده که معجزات متعددی را برای حضرت بیان می‌کند. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷، ص ۲۳۸؛ طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹۱؛ حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۳۴).

براهین عقلی مختص

عملکرد انمه اطهار(ع) در بهره‌گیری از ادله عقلی را می‌توان به شش مرحله تقسیم کرد که از امامت حضرت علی(ع) آغاز شد و تا ظهور حضرت مهدی(عج) ادامه می‌یابد.

۱. حاکمیت و خلافت

امیرالمومنین(ع) در شرایطی مسئولیت رهبری امت اسلام را بر دوش گرفت که جامعه اسلامی با رحلت رسول اکرم(ص)، امکان انحراف اسلام از مسیر اصلی را داشت و حکومت نوپای اسلامی به رهبری شایسته برای ادامه راه نیازمند بود؛ حکمرانی‌ای که منشأ صدور احکام و معارف اسلامی بوده و تنها به زمامداری سیاسی ختم نمی‌شد. امام علی(ع) در جمع خصوصی و مجامع عمومی از برهان افضلیت استفاده می‌کند. فضائل خود در امور مختلف را یادآوری نموده و اولویت خویش را ثابت می‌کرد. اظهار افضلیت از جانب امام جهت اثبات شایستگی در استمرار اهداف نبوی بوده است. به یک نمونه از مواردی که حضرت بر افضلیت خود استدلال نمود اشاره می‌شود؛ حضرت علی(ع) فرمود: «من به این امر [خلافت] شایسته‌ترم و برای شما سزاوارتر است که با من بیعت کنید. این امر را از انصار گرفتید و [برای در اختیار گرفتن خلافت]، علیه انصار بر قرابت پیامبر اکرم(ص) استدلال کردید و از اختیار ما اهل بیت نیز غاصبانه درآوردید. آیا شما به انصار نگفتید که به رسول خدا(ص) نزدیک‌ترید و انصار نیز کار خلافت را به شما تسلیم کردند؟ من نیز با شما همان طور که با انصار احتجاج کردید، احتجاج می‌کنم. من به رسول خدا(ص) در حیات او و بعد از رحلت ایشان سزاوارترم. من وصی، وزیر، امانت‌دار اسرار و علم اویم و من صدیق اکبر و فاروق اعظم و اولین مؤمن و تصدیق‌کننده ایشانم.» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۷۳-)

۷۴؛ مرعشی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۵۱؛ طبری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۷۴).

اولویت داشتن نسبت به جانشینی نبی اکرم (ص)، با عبارات مشابه دیگری نیز از حضرت علی (ع) صادر شده که منابع اهل سنت به نقل آن پرداختند (ابن عساکر، بی تا، ج ۴۲، ص ۴۳۹؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۰۲؛ طبری، بی تا، ج ۳، ص ۴۷۶).

علاوه بر برهان افضلیت، آنچه توانمندی حضرت علی (ع) را نسبت به استمرار اهداف نبوی نشان می‌دهد، عصمت او از خطا و اشتباه بود. امام علی (ع) در این باره نیز از برهان عصمت استفاده کرده و حقانیت خویش را اثبات می‌کند. حضرت تعداد فرق اسلامی را هفتاد و سه فرقه برمی‌شمارد و تنها یک فرقه را فرقه حق قلمداد می‌کند. کسانی که حضرت علی (ع) را بر حق دانسته و به وجوب اطاعت از او معتقدند. در این میان به صراحت خود را امام می‌نامد و اوصیای پس از خویش را به عنوان امیران فرقه حق معرفی می‌کند. یکی از ویژگی‌هایی که درباره آنان ذکر می‌کند، طهارت و عصمت اهل بیت (ع) است. همین ویژگی عصمت است که سایر اوصاف از آن سرچشمه گرفته، از جمله اینکه شاهد بر اعمال خلق و حجت بر امت باشند و هم ردیف قرآن قرار گیرند. کسی که امکان خطا در او باشد؛ نمی‌تواند حجت را بر دیگران تمام کند و شهادتی که احتمال خطا داشته باشد، شهادت حقیقی به حساب نمی‌آید و هم ردیف قرآن قرار نمی‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت دلیل پیروی از امام علی (ع) و اهل بیت (ع)، عصمت و طهارت آنان معرفی شده است. (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۱۴) برخی از منابع حدیثی، بخش میانی حدیث را نقل کرده‌اند.^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۴۰؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸۳).

۲. تبیین ارزش‌ها

دوران امامت امام مجتبی (ع) به گونه‌ای رقم خورد که حضرت یارانی برای تشکیل حکومت و به فعلیت رساندن این شأن از امامت خود نداشت. جامعه‌ای که در آن، تملق و تزویر جای ارزش‌ها را گرفته بود. امام مجتبی (ع) با بیان افضلیت خود و مطرح کردن

۱. «ان الله تبارك و تعالی طهرنا و عصمنا و جعلنا الشهداء علی خلقه، و حجه فی أرضه و جعلنا مع القرآن، و جعل

القرآن معنا، لا تفارقه و لا یفارقنا»

فضیلت‌های خاندان خویش به شایستگی خود بر خلافت استناد می‌نمود؛ مانند ارجاع دادن به فضائل حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(س)، از جمله طهارت و عصمت، سبقت در ایمان که ارزش‌های اصیل در انتخاب فردی شایسته در رهبری جامعه و امامت مسلمانان به شمار می‌آید. (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۶۱-۵۶۳) همین باعث می‌شد تبلیغات سوء دشمن بی‌اثر شود. همچنین سبب می‌شد به دیگران تمایز بین خلافت و سلطنت را نشان دهد. مسأله‌ای که از این دوران به بعد میان آن‌ها خلط شد؛ لذا حضرت به بیان شاخص‌های مؤثر در امر خلافت می‌پردازد. مانند اینکه امام حسن(ع) در جریان صلح با معاویه، بر فراز منبر رفته و شایستگی معاویه بر خلافت را رد می‌کند. سپس ادعای خلافت و شایستگی خود نسبت به آن مقام را مطرح می‌کند و در اثبات آن، به اولویت خود بر مردم تمسک می‌جوید. امام(ع) فرمود: «ای مردم، معاویه گمان کرده من او را شایسته خلافت می‌دانم و خود را نه! معاویه دروغ گفته است. من در کتاب خدا و کلام پیامبر(ص) بر تمام مردم از خودشان شایسته‌ترم.» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۸۸-۲۸۹)

اگر مراد حضرت(ع) از اولویت در کتاب و سنت، نصوصی باشد که دلالت بر شایستگی او دارد، در این صورت، دلیل ارائه شده به عنوان دلیل نقلی شناخته می‌شود و اگر منظور امام(ع) از اولییتی که در کتاب و سنت از آن یاد شده، افضلیت باشد، سخن امام(ع) به دلیل عقلی اشاره دارد. به این نحو که من اولی به امامت هستم؛ زیرا افضلیت و اولویت من در کتاب و سنت مطرح شده است و هر که افضل باشد، امام است. پس من امام هستم.

با مراجعه به صدر روایت و تصویر فضایی که این سخنان در آن ایراد شده است، می‌توان گفت مراد امام(ع) استدلال به افضلیت به عنوان دلیل عقلی است. پس از انعقاد صلح، معاویه شروع به سخنرانی کرد و گفت: «حسن بن علی ما را شایسته خلافت دانست و نه خود را. به همین جهت آمده تا با ما بیعت کند.» پس از این، امام لب به سخن گشوده و به صورت تفصیلی امتیازات خاندان خود را بر شمرد؛ از جمله: طهارت، قرابت به رسول اکرم(ص)، سابقه ایمانی پدرش، لزوم فرستادن صلوات بر اهل بیت(ع) پس از صلوات بر حضرت رسول(ص)، شریک بودن در امتیازات نبی اکرم(ص) مانند خمس و دور بودن از

محرمات بر او همچون صدقه، اشاره به واقعه مباحله و موارد دیگر. امام حسن(ع) این امور را به عنوان امتیازاتی معرفی می‌کند که اهل بیت(ع) را بر سایر مردم برتری داده است. (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۶۱-۵۶۳).

در عصر امام حسین(ع) حفظ ارزش‌های اسلامی شکل تازه‌ای به خود گرفت. همان‌گونه که پیغمبر(ص)، حکومت تشکیل داد و این تشکیل حکومت درسی برای تاریخ اسلام شد. مقابله با انحرافات بزرگ هم باید به وسیله امام حسین(ع) انجام می‌گرفت تا درسی عملی برای مسلمانان در طول تاریخ باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷).

امام(ع) ضمن اجرای این مسئولیت، در جایگاه‌های مختلف و متناسب با حوادثی که رخ می‌داد، از بیان شایستگی خود در برابر افرادی که علناً رفتار مخالف شریعت اسلامی داشتند، کوتاهی نمی‌کرد. از جمله اینکه پیش از برپایی نماز به عموم لشکر خطاب کرد: «ای مردم اگر تقوای الهی پیشه کنید و حق را برای اهل آن بشناسید، خداوند از شما راضی تر است. ما خاندان محمد(ص) هستیم و به ولایت و سرپرستی این امر [خلافت] بر شما سزاوارتر از کسانی هستیم که چیزی را ادعا می‌کنند که شایسته آن نیستند.» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۷۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۲)

امام(ع) در این سخنان، ابتدا از نامه‌ها و دعوت‌هایی یاد می‌کند که از جانب همین مردم برای او فرستاده شد تا رهبری آنان را به دست بگیرد. پس از اینکه طرح مسأله امامت صورت گرفت، دلیل خود را بر حقانیت نسبت به خلافت و رهبری ارائه می‌دهد. امام(ع)، قرابت خود به پیامبر اکرم(ص) را مطرح می‌کند و اهل بیت(ع) را اولی و شایسته‌تر به جانشینی او معرفی می‌نماید. این سخن امام از آن جهت بود که مخاطب سخنانش، قرابت به رسول خدا(ص) را موجب افضلیت می‌دانستند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴؛ ج ۱۸، ص ۴۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۴۸۷). بنابراین که قرابت به رسول خدا(ص) مصداق افضلیت در بحث امامت باشد، امام حسین(ع) در آن زمان، نزدیک‌ترین فرد به رسول اکرم(ص) بوده، پس او امام است. در این صورت، حضرت(ع) مصداق افضلیت را با توجه به پیش فرض ذهنی مخاطبان تعیین می‌کند.

بنابراین، بیان برتری حسنین(ع) با هدف تبیین ارزش‌های اصیل در جامعه صورت

پذیرفت و در مقابل جریان تزویر و افرادی که تظاهر به مخالفت با اسلام می‌کردند، قرار داشت.

۳. معرفت افزایی

در دورانی که ائمه(ع) این امکان را نداشتند تا در فراخوان‌های عمومی، مردم را به امامت و بیعت با خود فراخوانند، تلاش خود را به این طریق صرفه داشتند که ذهنیت مردم را درباره کلیات و ضرورات امامت و اوصاف کسانی که شایستگی جانشینی بر حق نبی مکرم اسلام(ص) را داشتند، آماده کنند. از توحید و نبوت حقیقی سخن می‌گفتند و ویژگی‌های فردی که شایستگی خلافت پس از نبی را دارد؛ اما خودشان را به صراحت در مجامع عمومی، مصداق این امام معرفی نمی‌کردند.

بیان افضلیت در رهبری برای اثبات امامت تا جایی قابل توسل است که امکان تشکیل حکومت باشد یا فضای اعلان آن فراهم باشد؛ اما به دلیل شرایط خاصی که در دوران امام سجاد(ع) حاکم بود، استدلالی بر افضلیت خود نسبت به حکومت و رهبری اجتماعی مطرح نمی‌شود.^۱ امام سجاد(ع) می‌فرماید: «در مکه و مدینه بیست مردی که ما را دوست ندارد، نیست.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶، ص ۱۴۴)؛ از این رو، آن حضرت به دو شیوه، مسئله امامت را مطرح می‌کنند: بیان کلیات امر امامت و صفات شایسته امام^۲ و همچنین در قالب اظهار معجزات.

در دوران امامت امام باقر(ع) فضایی فراهم شد تا با ایجاد تشکل بین مسلمانان برای معرفت افزایی آنان در قالب کرسی تدریس اقداماتی زیربنایی صورت گیرد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۲۳۵) در ضمن بیان معارف، اگر شخصی جوایز حق بود، امام(ع) به اولویت خود نسبت به امامت نیز می‌پرداخت. مانند اینکه در تبیین معارف آیه «الْأُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (احزاب، ۶)، خود را اولی به امامت معرفی نمود. امام محمد باقر(ع) در تفسیر آیه

۱. این ادعا مبتنی بر فقدان چنین استدلالی در منابع حدیثی و تاریخی است.

۲. درست است که بیان صفات و کمالات نفسانی می‌تواند با دلیل افضلیت سازگاری داشته باشد؛ اما آن امام صفات و کمالات شخص خود را بیان نمی‌کردند؛ بلکه ویژگی‌های امام را به صورت کلی مطرح می‌فرمودند.

شریفه فرمود: این آیه درباره اولی الامر و پیشوایان نازل شده و بر حسین بن علی و فرزندان آن حضرت بعد از آن جناب جاری گردیده است. ما از مؤمنین و مهاجرین به امر ولایت و امامت و رسول خدا سزاوارتریم و با وجود ما، احدی شایسته این مقام نیست.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۸۸) در ادامه روایت، حضرت شایستگی دیگران به این امر را مردود می‌داند و می‌فرماید: «ایشان نیز نصیب ندارند. ای اباعبدالرحمن بدان هیچ یک از اهل بیت پیامبر، غیر از ما در این امر نصیب و بهره‌ای ندارد.» با این توضیح که معنای اولویت، همان افضلیت باشد.

امام باقر(ع) به علم و فقاہت شناخته شده بود و از فرق مختلف از سخنان او استفاده می‌کردند؛ ولی امام این نموداری در علم را به عنوان دلیل بر امامت خود مطرح نکرد؛ بلکه آن را ابزاری برای بالا بردن معرفت مردم نسبت به تثبیت اصل امامت قرار داد؛ زیرا در زمان امام باقر(ع) مردم از نظر علم دینی در سطح پایینی بودند تا جایی که از برخی احکام مثل زکات فطره بی‌خبر بودند (آمدی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۳۱) و برخی احکام حج و نماز را هم نمی‌دانستند (کاظمی، بی‌تا، ص ۵۶). امام(ع) در این شرایط، به صراحت مردم را دعوت می‌کند تا برای دریافت معارف دینی اصیل، عترت را معیار قرار دهند. مثلاً در گفتاری از امام باقر(ع) آمده است: «فرزندان رسول خدا (ص) درهای علوم الهی و راه رسیدن به رضای او و دعوت کنندگان به بهشت و سوق دهندگان مردم به آنجا هستند.» (حرّ عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۲۰) در روایت دیگری نیز آمده است: «شما در آغاز به وسیله ما اهل بیت هدایت شدید و سرانجام کار شما نیز با ما پایان می‌پذیرد.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۷۸) این‌ها نمونه‌ای از بیانات حضرت درباره فضائل اهل بیت(ع) است که به اثبات اصل امامت و اوصاف امام پرداخته است، نه اثبات امامت شخص خود از طریق برهان عقلی افضلیت. آنچه دلیل عقلی بر اثبات امامتشان بود، همان دلالت معجزه است.

اوضاع سیاسی در ابتدای زمان امامت حضرت صادق(ع) به نحوی بود که امکان قیام امام وجود داشت و شواهدی بر این قیام دیده می‌شد؛ زیرا حکومت اموی دچار تزلزل شده بود. امام(ع) به صراحت خود را رهبر معرفی می‌کند و از فشار دوران امام سجاد و امام باقر (علیهما السلام) خبری نیست (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۲۶۴)؛ مثلاً از سخنان حضرت در روز

عرفه چنین نقل شده که امام صادق(ع) در «موقف» با صدای بلند می‌فرمود: «ای مردم، رسول خدا، امام بود و بعد از آن علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن حسین، سپس محمد بن علی، پس «هه». امام(ع) این سخنان را سه بار از پیشاروی خود و سه بار از سمت راست و سه بار از سمت چپ و سه بار به پشت برگشت و مجموعاً دوازده بار آن را تکرار نمود. عمرو می‌گوید: از برخی از ادیبان زبان عربی درباره‌ی معنای «هه» پرسیدم، همگی گفتند: این واژه براساس لهجه یکی از قبایل عرب، به معنای «از من پرسید» است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۶۶) امام جعفر صادق(ع) در این دوران از ادله نقلی برای معرفی خود استفاده می‌کرد؛ چون پشوانه علمی و شناساندن جایگاه امامت، توسط دو امام پیشین صورت گرفته بود و کافی بود امام خود را مصداق آن معرفی نماید.

با روی کار آمدن بنی عباس و انحراف ایجاد کردن آنان در قیامی که می‌توانست به دست امام صادق(ع) صورت بگیرد، بار دیگر تقیه در عمل امام ظاهر شد. در این زمان امام اقدامات زیر بنایی جهت ایجاد سازمان و کالت و تربیت شاگردان را آغاز نمود که حدود سال ۱۲۵ قمری است. (جباری، ۱۳۸۹، ص ۷۵-۱۰۴) از این زمان تا دوران امام کاظم(ع)، رشد علمی و معرفتی اصحاب ائمه(ع) به سمت ایجاد بستری مناسب برای فعالیت سازمان و تشکیلاتی نوین در شیعه است. تشکیلاتی که تا دوران امامت حضرت مهدی(عج) ادامه می‌یابد. بنابراین از دوران امام صادق و امام کاظم(ع) شاگردان ائمه به صورت مستقیم و غیر مستقیم از جانب ائمه تغذیه علمی می‌شدند. یکی از وظایف و کلا، جهت دهی و انتقال مردم به سمت امام بعدی بود. (جباری، ۱۳۸۲، ص ۴۵)

مناظرات امام صادق(ع) نیز مکرراً نقل شده است، اما رویکرد این مناظرات بر اثبات امامت آن حضرت نیست؛ از جمله مناظره درباره وجود خدا، حدوث عالم، مسائل دینی، استنباط احکام فقهی، شیوه انتخاب حاکم و برخی احکام فقهی. (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳۱-۳۶۴) لذا در این دوران هم نمی‌توان از احتجاجات علنی امام مبنی بر امامت خویش اثری یافت و ادله محدود به معجزات در مجامع خصوصی است.

به مرور فضای جامعه به نحوی رقم می‌خورد که فشار بر اهل بیت(ع) از جانب حاکمان بیش از دیگر اوقات احساس می‌شود؛ امام کاظم(ع) هم ملتزم به تقیه است و هم

در فشار ناشی از حبس قرار دارد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۲۹۰-۲۹۳) به دلیل دوری امام از مردم، تکیه امام بر تربیت افرادی بود که بتوانند در غیاب امام، علوم اهل بیت (ع) را به دیگران منتقل کنند و اوج شکل دهی به سازمان و کالت است. مشی امامان شیعه که حرکت در مسیری فرهنگی بود، از شدت برخورد عباسیان با آنها می‌کاست. امامان شیعه هر نوع تشکل درونی را در پرده تقیه حفظ می‌کردند. این تشکل نوعی ارتباط علمی و امامتی بود و توطئه سیاسی در آن وجود نداشت. البته این مقدار نیز مورد قبول حکومت نبود؛ زیرا آنها، این مسائل را مقدمه اقدامات سیاسی گسترده بعدی می‌دیدند. (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۳۹۵) در گزارشی تاریخی آمده است که امام کاظم (ع) خود را به عنوان فرزند رسول خدا (ص) معرفی می‌کند، همین حرکت منشأ زندانی شدن امام توسط هارون عنوان شده است؛ (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۱۶۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۶۵؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۱۸۴) در حالیکه سخنی که تصریح به امر خلافت و امامت ایشان باشد بیان نکردند. اگر چنین سخنی از جانب امام بیان شده بود، حتما منشأ مساله‌ای بزرگ می‌شد؛ همان گونه که ذکر نسبت داشتن با رسول خدا (ص) احساس خطر هارون را برانگیخت و امام را زندانی کرد. اما چنین بیانی در کتب تاریخی نیامده است. در نتیجه بیان سخنانی و اعلان فضیلت، عصمت و علمیت برای شخص امام ممکن نیست. از این رو دلایل حضرت به صورت ارائه معجزه برای افرادی است که قابلیت هدایت شدن در آن‌ها دیده می‌شود.

تذکر این نکته ضروری است که ائمه (ع) مدعی امامت بودند و به این امر تصریح کردند؛ لکن از آنجا که این نوشتار به ادله عقلی اختصاص دارد و از بیان ادله نقلی اجتناب می‌کند، از بیان احادیثی که مضمون استدلال عقلی ندارد، خودداری کرده است.

۴. برتری علمی

امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) که به نوعی با حاکمیت آن دوران در ارتباط بودند، به بهانه‌های مختلف به مناظرات علمی فراخوانده می‌شدند. این بزرگواران حقانیت خود را با نشان دادن برتری علمی در مناظره با دانشمندان ادیان مختلف اثبات می‌کردند. به گزارش حسن بن محمد نوفلی، راوی حدیثی که مناظره امام رضا (ع) را با جاثلیق روایت کرده، مناظره‌ای به درخواست مأمون صورت گرفت و هدف مأمون از برگزاری

این جلسه را آزمودن امام(ع) بیان کرده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۵)
همچنین درباره مناظره امام رضا(ع) با سلیمان مروزی نقل شده که سلیمان از متکلمان خراسان، نزد مأمون می‌رود. مأمون به او می‌گوید علی بن موسی نزد من آمده، با او مناظره کن. سلیمان می‌گوید او قادر به پاسخ‌دادن به سؤالاتم نیست و خوش ندارم نزد بنی‌هاشم تحقیر شود. مأمون پاسخ می‌دهد که اتفاقاً برای همین، می‌خواهم با او مناظره کنی. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۹)

این گزارشات نشان می‌دهد که اظهار برتری علمی توسط امام رضا(ع) در این مجالس، حقانیت او را نسبت به چیزی که ادعا داشت، روشن می‌کرد. در مجالسی که به قصد آزمودن امام ترتیب داده می‌شد و علمای ادیان و مذاهب دیگر دعوت می‌شد، امام با توسل به ادله متقن، اعلیت خود را به محتوای معارف اسلامی و ادیان الهی اعلام می‌دارد. به عبارت دیگر، اگرچه امام(ع) به زبان نمی‌آورد که این برتری علمی نشان از حقانیت من دارد؛ اما قرائن حالی و مقامی ایشان نشانگر دعوی امامت است.

امام جواد(ع) نیز به دلیل اینکه در سن کودکی به امامت رسید، بخشی از آنچه برای اثبات حقانیت خود ارائه داد، قوت علمی‌ای بود که جز از راه افاضه الهی حاصل نمی‌شد؛ یعنی برتری در علوم دینی و الهی به نحوی که برای دیگران قابل دستیابی نبود. همان گونه که اشاره شد بعد از اینکه با تحمیل ولایتعهدی و برگزاری مناظرات، نگاه‌ها به سمت اهل بیت(ع) جلب شد، از جانب دشمن سختگیری شدت گرفت و در زمان امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) این فشار کاملاً مشهود بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۳۲۸). زندان و حصر در منطقه تحت حفاظت از جمله این اقدامات است؛ در نتیجه ارتباط ائمه(ع) با مردم، از طریق واسطه‌ها و نخبگان صورت می‌پذیرفت و این شیوه تا زمان غیبت کبری ادامه یافت. ادله‌ای که می‌توانست در دیدارهای مختلف برای مخاطبان مناسب باشد و در کوتاه‌ترین زمان آنان را به مطلوب برساند، همان معجزه بود؛ لیکن در قالب اظهار علمی و به صورت بیان اخبار غیبی و توجه دادن مخاطبان به این امر که این شخص شایستگی دارد از افرادی باشد که خداوند او را به داشتن علوم غیبی برگزیده است و شرایط رهبری را داراست؛ مانند تسلط امام عسکری(ع) به زبان‌های مختلف (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۰) یا

خبر دادن از جزئیات وجوهات شرعی‌ای که محضر امام زمان (عج) آورده می‌شد. (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۶۱)

۵. افضلیت در برقراری حکومت جهانی توحیدی

نخستین سخن حضرت مهدی (عج) در کنار کعبه، رسیدن نسب او به انبیاء بزرگ الهی و برتری در علم به کتب آسمانی است. امام باقر(ع) از اولین سخنانی که پس از ظهور از حضرت مهدی (عج) صادر می‌شود، خبر می‌دهد و بر انتساب خود به رسول اکرم (ص) تأکید می‌ورزد. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷، ص ۲۷۹-۲۸۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۵۵؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۰۴) امام زمان (عج) خود را از نسل انبیاء الهی معرفی می‌کند و با این عبارات درصدد بیان شایستگی خود نسبت به جانشینی انبیاء الهی است. منظور از شایستگی، داشتن فضائی است که در انبیاء الهی بیان شده است. او خود را به خاندانی منتسب می‌کند که در فضائل بر عالمیان برتری دارند و این برتری در تمام اعضای آن خاندان وجود دارد. برای اثبات این مسأله به آیه قرآن استناد می‌کند. در زمان ظهور، امام زمان (عج) یگانه معصوم باقی مانده از نسل خاندان طهارت است و شخص دیگری مصداق این آیه قرار نمی‌گیرد. پس خود را ذخیره شده از نسلی می‌داند که به دلیل وجود فضائل، بر دیگران برتری دارند.

اگر منظور از یگانگی، داشتن فضائل انبیاء پیشین نباشد، معنا ندارد خود را باقی مانده از نسل آدم(ع) معرفی کند؛ زیرا همه انسان‌ها در این امر مشترکند. درباره سایر انبیا نیز، خود را برگزیده از نسل آنان می‌نامد که نشانگر داشتن خصوصیت‌های ویژه‌ای در اوست. در قالب قیاس می‌توان چنین گفت: کسی که در فضائل بر دیگران برتری داشته باشد، اولی به جانشینی از انبیاست. من در فضائل بر دیگران برتری دارم (زیرا از خاندانی هستم که تمام اعضای آن، به دلیل داشتن فضیلت‌هایی برتر از عالمیان هستند) پس من جانشین انبیاء هستم.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که دین اسلام معجزه جاودانه‌اش از سنخ علم و معارف بلندی است که از طریق تفکر ایجاد می‌شود، آنچه ائمه(ع) برای اثبات امامت ارائه دادند نیز بر همین منوال جاری است؛ یعنی نشانه‌ای که از طریق آن به فکر فرو رفته و به ایمان برسند. می‌توان ادله ارائه شده از جانب ائمه(ع) را به این صورت تحلیل کرد: آنچه ائمه(ع) در مواجهه با مخاطب عام ابراز می‌داشتند، چیزی بود که به تفکر و معرفت بالاتری نیاز داشت؛ یعنی معرفی خود به عنوان افضل افراد در علم، عصمت و طهارت. این ادله نیز مانند معجزه جاودان پیامبر اسلام(ص) برای مردم سایر اعصار در دسترس است؛ اما آنچه در مراجعه خصوصی و در مقام درخواست دلیل خاص از ائمه(ع) بر امامت بودند، در قالب معجزه اظهار می‌شد. غالباً از جانب افرادی که نتوانسته بودند به جهت کوتاهی اندیشه، از طریق صفات بارز در ائمه(ع) آنان را به عنوان امام بشناسند یا افرادی که برای رفع تردید، نیاز به مشاهده عملی داشتند.

به صورت کلی ائمه(ع) در ارائه ادله عقلی به دو فاکتور مهم توجه داشتند که عبارتند از اقتضائات زمانی و سطح مخاطب. اعلان در سطح عمومی جامعه که با شرایط زمانی تغییر می‌یافت و درخواست‌های شخصی بر ارائه دلیل نیز متناسب با فهم مخاطب اجابت می‌شد. امیرالمومنین(ع) در آغاز این مسیر آنچه در تعیین خطوط اصلی لازم می‌نماید، از اظهار فضیلت و عصمت، در اختیار مخاطب عام قرار می‌دهد. در دوران حسنین(ع)، ارزش‌های تبیین شده توسط امیرالمومنین محافظت می‌شود. در قالب بیان ارزش‌های اصیل ولایی؛ همچون عصمت، سبقت ایمانی، بر ملامت‌آختن تملق و تزویر که در عصر امام حسن(ع) صورت پذیرفت. همین رویکرد بر حفظ ارزش‌ها، توسط قیام امام حسین(ع) استمرار یافت. چهار امام بعدی به دنبال پرورش علمی مسلمین بودند. تبیین اصول کلی امامت و ویژگی‌های امام بر حق، ذهن مردم را از حاکمان اموی و عباسی دور می‌کرد و به اهل بیت(ع) مشتاق می‌نمود. ثمره آشنایی مردم با این اوصاف موجب شد که امام رضا و جوادالائمه(ع) با نشان دادن برتری علمی خود در جلسات مناظره، صاحبان حقیقی علم و معرفت را به دیگران یادآور شوند. فشار ایجاد شده در دوران امام هادی و امام عسکری(ع)

اعلان عمومی امامت را بر نمی‌تابید؛ لذا ائمه(ع) در خفا و نسبت به یاران خاص خود با نشان دادن امور خارق‌العاده‌ای همچون بیان امور غیبی، قرار داشتن خود در منصب الهی امامت را نشان می‌دادند. دورانی که حضرت مهدی (عج) نزد پدر بود یا در غیبت صغری به سر می‌برد، به همین شیوه عمل می‌کرد و اظهار ادله اعجاز گونه امامت نزد خواص، تا زمانی ادامه می‌یابد که امام از نگاه دیگران پنهان است. هنگام ظهور، آنچه امیرالمومنین(ع) در ابتدای امر امامت اظهار داشته بود که اولویت او را در تمام شئون نبوی نشان می‌داد، فرزندش مهدی موعود (عج) اعلان عمومی می‌کند و افضلیت و اولویت خود را نسبت به جانشینی از پیامبران الهی و خاتم آنان بیان می‌دارد. پس از آن به تمام شئون امامت جامه عمل می‌پوشاند و اولویت و اعلمیت خود را در عرصه عمل و تشکیل حکومت جهانی توحیدی به منصف ظهور می‌گذارد.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی (ره)، قم.
۲. ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷ق)، الغیبة للنعمانی، نشر صدوق، تهران، اول.
۳. ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۵ق)، الكامل فی التاریخ، دار صادر، دار بیروت، بیروت، اول.
۴. ابن بابویه، محمد، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، غفاری، علی اکبر، اسلامیة، تهران، دوم.
۵. _____، (۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضا(ع)، نشر جهان، تهران، اول.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹)، مناقب آل أبی طالب(ع)، علامه، قم، اول.
۷. ابن عساکر، (بی تا)، تاریخ مدینة دمشق، شیری، علی، دارالفکر.
۸. ابن اثیر، عزالدین، (۱۴۱۵ق)، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، علی محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود، دارالکتب العلمیة، اول.
۹. _____، (۱۳۸۵ق)، الكامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، اول.
۱۰. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، اول.
۱۱. اربلی، علی، (۱۳۸۱ق)، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، رسولی محلاتی، سید هاشم، بنی هاشمی، تبریز، اول.
۱۲. آمدی، علی بن محمد، (۱۴۲۴ق)، الإحكام فی أصول الأحكام، دارالفکر، بیروت.
۱۳. امین، السید محسن، (بی تا)، أعیان الشیعة.
۱۴. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۳ق)، مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر، المعارف الإسلامیة، قم، اول.
۱۵. التستری، محمد تقی، (۱۴۲۴ق)، قاموس الرجال، دفتر انتشارات اسلامی، اول.
۱۶. تفتازانی، سعد الدین، (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، الشریف الرضی، افسست قم، اول.
۱۷. جباری، محمدرضا، (۱۳۸۲)، از سازمان و کالت تا فقاہت، موعود، خرداد و تیر، شماره ۳۸.

۱۸. _____، ملبوبی، محمد کاظم، (پاییز ۱۳۸۹ش، ص ۷۵-۱۰۴)، بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان و کالت امامیه (مراحل شکل‌گیری و عوامل پیدایش)، تاریخ در آینه پژوهش، سال هفتم، قم.
۱۹. جعفریان، رسول، (۱۳۸۷)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیهم السلام)، انصاریان، قم، یازدهم.
۲۰. الجوهری، أحمد بن عبید الله، (بی‌تا)، مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، المنصوری، نزار، طباطبایی، قم، اول.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق)، الصحاح، دارالعلم للملایین، بیروت، اول.
۲۲. حرّ عاملی، محمد، (۱۴۲۵ق)، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، اعلمی، بیروت، اول.
۲۳. _____، (۱۴۱۲ق)، وسائل الشیعه، آل البيت علیهم السلام، قم.
۲۴. الحسّون، محمد، (بی‌تا)، اعلام النساء المؤمنات، دار الأسوة، دوم.
۲۵. خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۱)، انسان ۲۵۰ ساله، صهبا، تهران، دوازدهم.
۲۶. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۲ق)، الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، المركز العالمی للدراسات الإسلامیة، قم، سوم.
۲۷. سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس، انتشارات هادی، قم، اول.
۲۸. صفار، محمد، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۲۹. طبرسی، احمد، (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، اول.
۳۰. طبرسی، فضل، (۱۳۹۰ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، اسلامیه، تهران، سوم.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۵ق)، المسترشد، بی‌نا، اول.
۳۲. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، (۱۴۱۳ق)، دلائل الإمامة، بعثت، قم، اول.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، (بی‌تا)، تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک للامام)، اعلمی، بیروت.
۳۴. طوسی، محمد، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، مؤسسه البعثة، دارالثقافة، قم، اول.
۳۵. طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۶۲)، کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام، کتابخانه اسلام، چهارم.

۳۶. فاضل مقداد، (۱۴۲۲ق)، اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، دوم.
۳۷. فتال نیشابوری، محمد، (۱۳۷۵)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، انتشارات رضی، قم، اول.
۳۸. فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ق)، الوافی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی(ع)، اصفهان، اول.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، موسوی جزائری، طیب، دارالکتاب، قم، سوم.
۴۰. کاظمی، اسدالله، (بی تا)، کشف القناع عن وجوه حجیة الإجماع.
۴۱. کلینی، محمد، (۱۴۰۷ق)، الکافی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چهارم.
۴۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، دوم.
۴۳. مرعشی، قاضی نور الله، (۱۴۰۹ق)، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، اول.
۴۴. المامقانی، عبدالله، (بی تا)، تنقیح المقال فی علم الرجال، مؤسسه آل البيت(ع) لإحياء التراث.
۴۵. مفید، محمد، (۱۴۱۳ق)، الإختصاص، المؤتمر العالمی لالقیة الشیخ المفید، قم، اول.
۴۶. _____، (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مؤسسه آل البيت(ع)، کنگره شیخ مفید، قم، اول.
۴۷. _____، (۱۴۱۳ق)، النکت الاعتقادیة، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، اول.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، پیام امام امیرالمؤمنین(علیه السلام)، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، دارالکتب الاسلامیه، تهران، اول.
۴۹. نجف زاده، علی رضا، افضلیت امام از دیدگاه فرق کلامی، مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال ۴۲، شماره پیاپی ۸۴/۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۷۳-۲۰۷.
۵۰. نوری، حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، آل البيت علیهم السلام، قم، اول.

